



جمال شورهچ (فیلمساز)ایوبالقاسم طالبی (فیلمساز)محمد کاسبی (بازیگر)رسول ملاقلی پور (فیلمساز)



نگاهی به فیلم «هیچ کس»

خشم فانتزیک

فاطمه قاسم آبادی

در حال حاضر، با بیشتر شدن مشکلات اقتصادی و بالا رفتن جرایم و ناامنی در دنیا و بخصوص در کشورهای غربی، مردم دچار خشم‌های فروخورده بسیاری شده‌اند. این احساسات سر خورده که به خاطر عدم عدالت اجتماعی، امنیت، آرامش و... به‌وجود آمده است، این طور که پیداست، قرار نیست برای رفشان از طرف دولت‌ها، برنامه‌ریزی خاصی شود، البته کاملا طبیعی است که دولت‌ها در نظام سرمایه‌داری، تنها از مردم استفاده ابزاری کنند و در جهت منافع سرمایه‌داران، زندگی را هر روز برای مردم عادی سخت‌تر نمایند، به جای اینکه به کمکشان بروند. در این خصوص هالیوود مثل گذشته با راهکارهای تکراری‌اش به میدان می‌آید و قهرمانان به ظاهر معمولی و قابل لمس را در قالب شخصیت‌های آسیب دیده و معمولی که می‌توانند به مرور کارهای خارق العاده بکنند را، به خود مخاطبینش می‌دهد. فیلم «هیچ کس» محصول سال ۲۰۲۱ آمریکا به کارگردانی «پلیا ویکتورویوچ نایشولر» کارگردان روسی و یهودی‌تبار است که در قالب زندگی یک مرد میانسال به ظاهر معمولی، قهرمان آمریکایی خشمگین و بی‌رحمی را به تصویر می‌کشد که به جنگ دشمنان خانواده و مردم کشورش می‌رود.

داستان سرپاز سابق

داستان فیلم هیچ کس، در مورد مرد میانسالی به نام «هاج» است که در ظاهر پدری بسیار آرام و بی‌حاشیه است که در حومه شهر با خانواده‌اش زندگی می‌کند. هاج مردی است که گذشته نامعولی دارد و به نظر می‌رسد که خشمی شدید در درونش نهفته است. یک شب که به صورت تصادفی دو فرد به خانه او می‌آیند و هاج به جای تنبیه این فردان، مقداری پول به آنها می‌دهد و سعی می‌کند بدون زد و خورد از شر آنها خلاص شود، با سرزنش و نگاه عصبانی پسرش روبرو می‌شود که توقع داشته پدرش زمانی که فرصت داشته با زده‌ها مقابله کند و به آنها آسیب برساند... هاج بعد از این ماجرا گویی خشم‌های فرو خرده‌اش آزاد شده باشند، به سراغ زدن خانه‌اش می‌رود و بعد از آن‌هاج که در واقع مامور مخفی سابق آمریکایی است، خیلی اتفاقی با مافیای روسی درگیر می‌شود و این خشم فروخورده فوران می‌کند و در ادامه داستانی بی‌رحمانه شروع می‌شود و راه خویشی باز می‌شود که در نهایت هاج را مجبور به مقابله با چیزهایی می‌کند که روزگاری پشت سر گذاشته بود...



خارجی‌های دردرس ساز

در فیلم «هیچ کس»، نگاه به خارجی‌ها کمزجیک‌ها، روس‌ها و... به عنوان افرادی شرور که زندگی سفید پوستان را در آمریکا مختل کرده‌اند، به تصویر کشیده می‌شود. دزدان خانه هاج که باعث می‌شوند این مامور توبه کرده، دوباره اسلحه به دست بگیرد و به دنبال خشم و خضونت برود، رنگین پوست هستند که کبریتی بر انبار باروت هاج می‌اندازند.

بعد از این برخورد، هاج با مافیای روسیه و روس‌هایی روبرو می‌شود که با پولشویی و هزار جنایت دیگر، اقتصاد و امنیت کشورش را به خطر انداخته‌اند و اینجاست که هاج بار دیگر دست بکار می‌شود و با خونرسدی و بی‌رحمی کامل که از مشخصه‌های قهرمانان آمریکایی کلاسیک است، به جنگ با اصطلاح دشمنان وطنش می‌رود و یک نفره کار لشکری را تمام می‌کند و با موفقیت بدون اینکه حتی خط و خشی بر صورتش بیفتد، شر مافیای روسی را می‌کند!

در چند سال اخیر، خیلی بیشتر از زمان جنگ سرد، بین روسیه و آمریکا، ورود مافیای روسی و خلافکاران روسی را که خطری برای مردم آمریکا هستند، در هالیوود می‌بینیم. این خلافکاران که سرانجام به دست مردم و نیروهای آمریکایی به سزای اعمال‌شان می‌رسند، دیگر به کلیشه‌های غیر قابل انکار در فیلم‌های اکشن و جاسوسی هالیوودی تبدیل شده‌اند.

فیلم هیچ کس با بازی «باب اندیکر» مخاطبین آشنا با دنیای سریال را به یاد صحنه‌هایی از سریال «بریکینگ بد» می‌اندازد که در آن سریال هم اندیکر، جزو بازیگران اصلی بود و با مافیا رابطه تنگاتنگی داشت و به خاطر پول از سرمایه خلافکاران محافظت می‌کرد.

ادای خشم

فیلم «هیچ کس»، سعی دارد به مخاطبینش القا کند که هاج به عنوان شخصیت اصلی، در زندگی‌اش، خشم‌های فرو خورده‌ای دارد که به یکباره فوران می‌کند ولی این امر به هیچ وجه در شخصیت پردازی هاج جای نیفتاده است.

هاج مردی به ظاهر معمولی است که هیچ کدام از مشکلات واقعی یک مرد کارمند معمولی که در آمریکا زندگی می‌کند را ندارد. او کاری با ثبات، خانواده‌ای شاد و سالم دارد که درگیر هیچ یک از مشکلات مالی و روانی معمول در بین خانواده‌های آمریکایی نیستند، پس این مثلا خشم فرو خورده از کجا می‌آید؟ واقعیت این است که در بیش از نیمی از آثار قهرمان‌پردازانه آمریکایی قهرمان ماجرا در ابتدا فردی معمولی و حتی دست‌ و پا چلفتی به نظر می‌رسد و در ادامه قهرمان آمریکایی شگفت انگیز، از دل همین هیچ کس‌های معمولی زاده می‌شود، در فیلم «هیچ کس» هم روال مانند سابق است و یک هیچ کس تبدیل می‌شود به زن بهادر ماجرا... البته قسمت اول زندگی این قهرمان باید طوری باشد که مردم عادی هم بتوانند با آن هم ذات پنداری کنند.

هاج به خاطر ظاهر و فیزیک معمولی خود و همچنین داشتن یک خانواده و زندگی کاملا عادی و روزمره در میانسالی گزینه خوبی برای مخاطبینش است که بتوانند با وی هم ذات پنداری کنند. مخصوصا که در زندگی عادی کسانی با این خصوصیات معمولا از جانب اجتماع جدی گرفته نمی‌شوند اما چیزی که در زندگی هاج غیر عادی است خشم فرو خورده‌ای است که باید از دل مشکلات واقعی در وجود این شخصیت انباشته شود اما گویی کارگردان سعی کرده زندگی هاج را عادی به تصویر بکشد و به جایش منشا هاج را به مخاطبین فیلم و آثارا کند که اکثرا در زندگی خود بار مشکلات مالی و عاطفی واقعی آنها را از پا در آورده است.

کلیشه‌موفق

فیلم «هیچ کس» با بودجه ۱۶ میلیون دلاری چیزی حدود ۴۸ میلیون در گیشه فروخت و به فیلمی پر سود به نسبت بودجه‌اش تبدیل شد. باب اندیکر، که علاوهبر بازی در نقش اصلی، تهیه‌کننده فیلم هم بوده است، فیلم هیچ کس را یک موفقیت در کارنامه تهیه کنندگی‌اش می‌داند.

این موفقیت در گیشه برای فیلمی که بدون هیچ هوشمندی و حرف تازه‌ای، قهرمان آمریکایی کلاسیک را تکرار می‌کند، نشان می‌دهد هنوز هم بخشی از مردم آمریکا به هم ذات پنداری با قهرمانان خیالی برای تحمل زندگی و مشکلات روزمرشان نیازمند هستند و از این رو تهیه‌کنندگان همچنان به ساخت این نوع فیلم‌ها و قهرمانان بزن بهادرشان برای قشری از مردم، ادامه می‌دهند.

بدون شک انتخابات ریاست جمهوری و سینما، صحنه‌ها و عرصه‌هایی تأثیرگذار بر یکدیگر هستند. یعنی هم نتیجه انتخابات و فرد منتخب برای هنر هفتم سرنوشت‌ساز است و هم سینما و هنرمندان می‌توانند روی نتیجه انتخابات موثر واقع شوند. به همین دلیل هم بوده که در دوره‌های مختلف انتخابات ریاست جمهوری، یکی از فتره‌های فعال در این عرصه سینماگران بوده‌اند. آنها هم با حمایت‌های شفاف‌ی و رسانه‌ای خود و هم با تولید فیلم و مستند و نماهنگ و فیلم کوتاه سعی داشته و دارند تا افکار عمومی را به سمت گزینه مدنظرشان جلب کنند.

با این حال نوع حضور هنرمندان سینما در عرصه انتخابات قابل تأمل است. به طوری که می‌توان مشارکت این طیف - و همه هنرمندان- را به دو شیوه منفعل و فعال تقسیم کرد. مشارکت منفعل انتخابات قابل تأمل است. به طوریکه اگر عرصه چهره‌های مشهور هنری به این ترتیب است که اجازه می‌دهند اهالی سیاست از آنها به عنوان تزئین تبلیغات خود بهره ببرند. متأسفانه در هر دوره از انتخابات برخی جریان‌های سیاسی همواره تلاش کرده‌اند تا از انگیزه‌های هنرمندان استفاده ابزاری کنند. این اتفاق در دو دوره قبلی انتخابات بسیار پررنگ‌تر بود. ماجرای حمایت جمع گسترده سلبریتی‌ها از فرد منتخب و سپس پشیمانی آنها یک بحث تکراری است و از تشریح آن می‌گذریم. اما تأکید بر این نکته ضروری است که نوع نقش آفرینی خیلی از هنرمندان در انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ موجب گسترش سطحی‌گرایی و شعارزدگی در انتخابات شد و نیز از آن بدتر، جایگاه چهره‌های هنری را به سطح «پوچی» تقلیل دادا تا آنجا که «رضا صالحی امیری» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت یازدهم در جریان دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، پس از اتمام این کارزار و انتخاب دوباره حسن روحانی، در اظهار نظری قابل تأمل به رقیب روحانی گفته بود: «هن به کاندیدای عزیزی که در صحنه رقابت است پیام می‌دهم که اگر واقعا نیاز به حمایت هنرمندان داشتید به من پیام می‌دادید و من برای شما می‌فرستادم.» این سخن گرچه شوخی بود،

به بهانه برگزاری سی و هشتمین جشنواره جهانی فیلم فجر

ای کاش منطقه را می‌دیدید و نه غرب را

حامد مظفری

این جهانی شدن و تلاش برای جهانی جلوه دادن محافل هنری که با بودجه‌های بیت‌المال برگزاری می‌شود بعد از چهار دهه و خرده‌ای دست از سر مدیریت فرهنگی برنمی‌دارد.

هر مدبری که بر مصدر جشنواره‌ای می‌نشیند بی آنکه ذات جهانی شدن را بازفراشد به دنبال ادعای جهانی شدن محفل تحت امرش است و گاهی نیز این ادعاها آن قدر زیاد می‌شود که نگو و نبرس. بخواهیم واقع‌بینانه بسنجیم در حیطه سینمایی هیچ‌گاه نتوانست‌ایم جشنواره‌هایی داشته باشیم که در جهان مورد توجه قرار گیرند و اگر هم در زمان اتحاد بین‌الملل- ملی فجر با حضور برخی چهره‌های جهانی مواجه بودیم به‌خاطر ذات ملی جشنواره بود.

در ادواری که جشنواره فجر به‌طور یکپارچه در بهمن ماه برگزار می‌شد کم نبودند برخی بازیاران و کارگران جشنواره‌های جهانی که برای کیم و کیف محصولات ایرانی به این جشنواره می‌آمدند. آنها نمی‌آمدند که محصولات جهانی را در این جشنواره ببینند و اغلب می‌آمدند تا آثار تازه تولید سینمای ایران را رصد کنند. این رصد فیلم توسط دلالان جشنواره‌های آن طرفی به جهانی شدن انجامید؛ البته که نتوانستیم در پارای محافل سینمایی خارج از ایران از کن و برلین تا ونیز و کارلووی‌واری و... نمایندگان داشته باشیم ولی جهانی

اما جدی‌ترین حرف یک مسئول دولت روحانی درباره صحنه‌ها و عرصه‌های تأثیرگذار بر یکدیگر هستند. یعنی هم نتیجه انتخابات و فرد منتخب برای هنر هفتم سرنوشت‌ساز است و هم سینما و هنرمندان می‌توانند روی نتیجه انتخابات موثر واقع شوند. به محبوبیت سلبریتی‌ها نیاز دارند، به هنردوستی و ارادت به هنرمندان تظاهر می‌کنند، اما همین که

خوشان از پل گذشت، گویی تاریخ‌مصرف هنرمندان نیز تمام شده است. بگذریم از اینکه شایعه شد و برخی از شخصیت‌های فرهنگی صحه گذاشتند که بسیاری از سلبریتی‌ها در قبال دریافت پول، برای بعضی از نامزدها تبلیغ می‌کردند. اما این وسط مسئولین هنرمندان بسیار مهم است؛ این خود سلبریتی‌ها هستند که باید حرمت جایگاه خودشان را بداندند و مانع از استفاده ابزاری از شهرتشان برای تشنگان قدرت شوند. اما این نافی عدم حضور و مشارکت هنرمندان و سلبریتی‌ها در انتخابات نیست.

تجربه حضور چهره‌های هنری در ستاد حسن روحانی در دو دوره اخیر انتخابات مذموم بوده چراکه این نوع حضور، مشارکت «فعالی» محسوب می‌شود. اما حضور، پول و فعالیت و سالم در انتخابات نتیجه مثبت و به سود منافع ملی خواهد داشت.

سلبریتی‌ها با روش‌های دیگری می‌توانند از جایگاه

دهد برعکس، باعث غیازایی و توهم‌زدگی می‌شد. اما تأثیرگذاری هنرمندان، والاتر از این حرف‌هاست؛ این گروه بیش از هر چیز با آثار هنری خود هویت می‌یابند و از طریق محصولات خود می‌توانند زمینه‌ساز تغییرات سیاسی و اجتماعی شوند. مصداق دم‌دستی این نوع تأثیر، تولید فیلم‌های مستند نامزد‌هاست که طی این



سلبریتی‌ها و انتخابات؛ هنرمند یا بوقچی؟

آرش فمیم

گسترش گفتمان انقلاب و پیروزی نامزدهای اصولگرا در دهه ۸۰ داشت. درحالی که این هنرمندان خودشان در همان دهه از نمایندگان طیف دیگری حمایت کرده بودند با عبارت بهتر، هنرمندان به عنوان قشر پیشرو باید با آثارشان چراغ برگیرند و راه را روشن کنند تا جامعه برای همیشه واکنشیه نشود و در بزنگاه‌ها، بهترین تصمیم ممکن را اتخاذ کنند.

سینمای ایران از این بازار جهانی چیست و جشنواره‌های دولتی با پسوند جهانی چه کمکی در این مسیر به سینمای ایران رسانده‌اند؟

جز این است که درآمذاری سینمای ایران از سامانه‌های ویدیو درخواستی مطرح جهانی نزدیک به صفر است؟ پس این همه شعار و مدعا درباره دستاوردهای جشنواره‌های جهانی دولتی چیست؟ این سینما با این دست‌فرمان که نه در سال‌های جهانی، مشتری داشته و نه در پلتفرم‌های جهانی را چه نیازی است به این همه ادعا و شعار؟

اینکه شعار می‌دهیم تا بودجه بگیریم تا کی بناست ادامه یابد؟ نزدیک چهل سال شعار جهانی شدن جشنواره‌های دولتی را دادیم و بودجه گرفتیم که خرج خود و دوست و رفیق و اقاراده و همواره و قوم و خویش همسر نامیاب! نتیجه چه شد؟ هر روز بیشتر از روز قبل در کانون اعتراض و تناقضات بدنه سینما قرار گرفتیم. بهتر نیست به بهانه ورود و فرز بازندهم خورشیدی هم که شده گشتی‌بانان دولتی سینما، سیاستی دیگر اتخاذ کنند؟

ریاض این است که بدون برگزاری جشنواره‌های دولتی با پسوند جهانی، مدیران و افرادادگان اسراحت کنند و کاری با سینما نداشته باشند بلکه بدنه سینما خود نتواند بی‌ادعا بی‌بشعار به سمت بازاریابی برای محصولات خود بروند؟ راه دور چسرا برویم، این چهل سال را اگر صرف بازاریابی در همین کشورهای منطقه و فی‌المثل عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و ترکیه یا کشورهای آسیاقل یافته ضروری می‌کردیم بی‌شک سینمای‌های خیلی بیشتر از امروز در جهان شناخته می‌شد. اگر همسایگان ما، سینمای ما را می‌شناختند قطعا رفته رفته به بازار جهانی گیشه داشته باشیم. مدعیان برگزاری جشنواره‌های جهانی به ما بگویند کدامیک از برگزیدگان آنها نه در آمریکا و اروپا که در همین کشورهای اطراف، توانسته بازاری موثر داشته باشد؟

الان که بدلیل کرونا، بخش عمده تجارت سینما به سمت فضای آنلاین و پلتفرم‌های مجازی رفته سهم

به بهانه سریال «روزهای آبی»

در انتظار روزهای بهتر برای شبکه ۵



این شبکه‌ها که مدتی میدان را خالی گذاشته بود و رفته رفته می‌رفت که از گردونه پخش‌کنندگان سریال‌های جذاب خارج شود، شبکه پنج سیما بوده است؛ شبکه‌ای که هم‌عصر «روزگاران» و «پاورچین» آن اجازه عرض اندام به تولیدات دیگر شبکه‌ها را نمی‌دادند. از جذاب‌ترین این سریال‌ها که در ذهنمان ماندگار شده است، مجموعه طنز «تهران ۱۱» و «مدرس مادرنرنگ‌ها» بوده است. سریال «شهر» را هم قطعا بسیاری مخاطبین تلویزیون به خوبی به یاد دارند. در واقع هر چند شبکه پنج دیرتر از شبکه‌های سراسری تأسیس شد اما خیلی زود توانست در مسابقه سریال‌سازی در میان دوی شبکه‌های یک، دو و سه قد علم کرده و توجه‌ها را به سوی خود جلب کند. با وجود اینکه شبکه پنج دیگر تنها مختص تهرانی‌ها نیست و تمام کشور می‌توانند ببینند این شبکه باشد، اما متأسفانه چند سالی است که به شبکه‌ای خنثی به خصوص در حوزه سریال‌سازی تبدیل شده است. به نظر

صفحه ۸

دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۰

۳ ذی‌القعده ۱۴۴۲ - شماره ۲۲۷۷۰



مجدد مجیدی (فیلمساز)شهید اوینی (فیلمساز)جواد اردکانی (فیلمساز)

رازهای شگفت انگیز دو رهبر در یک مستند

چهار قسمت از مجموعه «رازهای جماران» از ۱۳ تا ۱۶ خرداد و به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام روی آنتن شبکه سه رفت. کارگردان این مستند در گفت‌وگو با کیهان گفته که این پایان کار نبود و بخش‌های اصلی و مهم‌تر از این مستند که به زندگی حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آقا از زبان محافظان می‌پردازد، در قسمت‌های بعدی این مجموعه به نمایش در خواهد آمد.

آنچه می‌خوانید، چکیده‌ای است از صحبت‌های محسن سلیمانی، کارگردان مجموعه مستند «رازهای جماران» در مصاحبه با سایت مشرق:

محافظان امام شاه‌آباد بزرگ‌ترین اتفاقات انقلاب در کنار بنیانگذار جمهوری اسلامی هستند. مسئولان ما دو الی سه ساعت در جلسات حضور داشتند، اما با امام زندگی نکردند. این جمع محافظان امام هشت سال با امام شبانه‌روز زندگی کردند.

اگر دهه ۶۰ در رسانه‌ها بازگویی شود، جلوی بسیاری از تحریف‌ها گرفته می‌شود، شما اگر زندگی امام و ویژگی ساد‌زیستی امام را بدون فرات‌های رسمی و کلیشه‌ای شده در طول این سال‌ها دنبال کنید، دیگر در بزنگاه انتخابات مبنای شما، رای به‌اشرفی‌گری نخواهد بود، چون الگو، امام (ره) و رهبری هستند.



من فکر می‌کنم با توجه به اتفاقات امروز بررسی سلوک حاج احمد آقا در این مستند مهم‌تر است. می‌خواهیم دلایل این اهمیت را با استناد به روایت شاهان عینی (محافظان) بررسی کنیم. متأسفانه رسانه‌های ما از کنار موضوع «حاج احمدآقا» به سادگی عبور کردند. «حاج احمدآقا» بسیاری از ناگفته‌ها را بیان نکردند، یکی از نقاط ضعفی که به موسسه حفظ و نشر آثار امام(ره) وارد می‌دانم، عدم جمع‌آوری خاطرات حاج احمد آقااست. ضمنا همسر امام(ره) ناگفته‌هایی دارند و متأسفانه هیچکدام در قید حیات نیستند. محافظان روایت می‌کنند، عاشقانه‌ترین نامه‌ای که یک مرجع تقلید برای همسرش به نگارش درآورده متعلق به امام است. امام برای همسرش شعر می‌نوشت و این اشعار با نام همسر امام آغاز می‌شد.

محافظان روایت می‌کنند، حاج احمد آقا اواخر عمر خیلی خدمت حضرت آقا می‌رسید. معمولا هم نماز مغرب و عشا خدمت می‌آورد و به محافظان روایت می‌کنند که همان رابطه مرید و مراد تمام با مهر پدر و فرزندی میان آقا (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) و حاج احمد خمینی برقرار بود. محافظان می‌گفتند: ایشان وقتی آقا را می‌دیدند، همان نشاط در صورت ایشان متجلی بودند که امام را می‌دیدند.

محافظان در این مستند روایت می‌کنند «حاج احمدآقا» با مرحوم هاشمی رفسنجانی قبل و بعد از انقلاب رفاقت نزدیکی داشتند اما زمانی که ایشان به مقام ریاست‌جمهوری می‌رسند و سیاست‌های تعدیل اقتصاد را اجرا می‌کنند که نگاه سرمایه‌داری را تقویت داشتند و حاج‌احمدآقا مسائل را با ملاحظات مطرح می‌کنند، اما هر چه به جلو می‌روند، انتقادات «حاج احمدآقا» نسبت به وزرا و سیاست‌هایشان بیشتر می‌شود و ایشان در یک سخنرانی از سیاست‌های دولت در حوزه اقتصادی و سیاست خارجی به‌شدت انتقاد می‌کنند... پیش‌بینی حاج آقا احمد هزمران با تورم ۴۹ درصدی درست بود و این سیاست‌ها مردم را اذیت می‌کند.

در بخشی از مستند «رازهای جماران» محافظان درباره نخستین روزهای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نکاتی را در مستند مطرح می‌کنند که تاکنون مطرح نشده است. حضرت آقا علاقه خاصی به محافظان بیت امام داشتند و آنان روایت می‌کنند هم هر وقت از گفت‌وگو با امام بازمی‌گشتند، برای محافظان صحبت‌هایی را مطرح می‌کردند و ما محافظان سوالاتی را با ایشان مطرح می‌کردیم. ایشان وقتی به مقام رهبری رسیدند، در ساختمان‌های سازمانی ریاست‌جمهوری رفت‌وآمد داشتند و ایشان منزلی نداشتند و رهبر جدید جمهوری اسلامی چون منزلی نداشتند با تحویل خانه سازمانی، به یک کانکس نقل مکان و چندین سال در این کانکس زندگی می‌کنند. محافظان در این مستند نقل می‌کنند، ما کتاب‌های فراوان ایشان را از خانه‌های سازمانی ریاست‌جمهوری به کانکس می‌آوردیم، حتی کانکس را موکت کردیم و اسباب کشی ایشان بر عهده ما بود. محافظان حیرت‌زده بودند که در هیچ‌کجای جهان ما هیچ رهبری را نداشتیم که در نخستین‌روزهای رهبری یک انقلاب بزرگ در قرن بیستم در کانکس زندگی کنند. محافظان نقل می‌کنند وسایل زندگی ما گروه محافظان، از وسایل زندگی رهبر معظم انقلاب با کیفیت‌تر بود. یعنی سطح زندگی امام و آقا از سطح متوسط پایین‌تر بود و مسئولان امنیتی با اصرار ایشان را از کانکس منتقل کردند.

موسسه حفظ و نشر آثار امام(ره) هیچ‌گاه در قبال کم‌کاری در ثبت این خاطرات پاسخگو نبوده و این موسسه صرفا کتاب و سخنرانی‌های امام را جمع‌آوری کرده و این معمولی‌ترین و ابتدایی‌ترین مأموریت این نهاد است. موسسه باید بستری را آماده می‌کرد که مستات‌ها فیلم و مستند از خاطرات دهه شصت مربوط به امام تولید شود و باید پاسخگو باشند. موسسه دو فیلم سینمایی درباره حضرت امام تولید کرده به نام «فرزند صبح» و «بانو قدس» که هیچ‌کدام اکران عمومی نشده است. موسسه نمی‌تواند نگاه جامعی به امام داشته باشد و صرفا تماشاگر است. در صورتی که آرشیمو موسسه حفظ و نشر آثار امام را هیچ‌کجا ندارد و چرا به همه مشتاقان دسترسی نمی‌دهد؟ بهترین مستند درباره امام را با عنوان «روح‌الله» شبکه المنار متعلق به حزب‌الله لبنان تولید کرده است. یعنی پس از ۴۳ سال که از انقلاب می‌گذارد، بهترین مستند ۱۰ قسمتی متعلق به حزب‌الله لبنان است و این شاهد مثالی در نقد موسسه حفظ و نشر آثار امام(ره) است.